

شکل شهر منسجم

دکتر نوین تولایی

استادیار پژوهشکده علوم محیطی دانشگاه شهید بهشتی

چکیده:

توسعه کالبدی شهرهای ما همواره با ظهور واحدهایی با شکل‌های جدید همراه است. شهرسازی برای نظارت و جلوگیری از تشدید چندگانگی در شکل شهرها به ارتقای توانایی‌های نظری و مهارت‌های عملی برای انسجام این اجزای نوظهور درکل شهر نیازمند است. برای نیل به این هدف، در این نوشتار دو مقصد عمده دنبال شده است:

۱- شفاف سازی مفهوم شکل شهر منسجم،

۲- آگاهی از آرای شهرسازان برای انسجام شکل شهرها با تأکید بر تدوین قضایای نظری و وجوه کیفی انسجام در متون شهرسازی.

این تحقیق با استفاده از روش فرا-تحلیل انجام شده که در آن با مطالعه متون شهرسازی، ایجاد اشکال نوینی از اندیشه‌ها با انسجام اشکال خاصی از اندیشه‌های گذشته امکان پذیر است. مطالعه این آثار، رویکردهای وحدت‌گرایی، کل‌گرایی، سازمندگرایی، زیبایی‌گرایی، ساختارگرایی و زمینه‌گرایی را در بر گرفته و در هر رویکرد، واژه‌شناسی، مفروضات فلسفی، روش‌شناسی، اصول و قواعد و فرایندهای طراحی آن بیان شده است. ترکیب این رویکردها به ارایه تعریفی جدید از انسجام منجر شده است: انسجام کالبدی، فرایند سازمان‌دهی عناصر متنوع وابسته به هم در شکل شهر است که در آن، روابط متقابل یا مشارکت ضروری و همزمان میان اجزا به طور ذهنی و عینی با هدف ایجادکل هدفمند، یکپارچه، آراسته، خوانا، معنی‌دار و همگرا با روندهای طبیعت صورت می‌گیرد. از این تعریف می‌توان نتیجه گرفت که انسجام، مفهومی تک بعدی نیست و حاوی مفاهیم پیچیده‌ای است که در قالب یک واژه خاص آشکار گشته است.

پیشگفتار:

در شهرهای در حال رشد ما که اجزای آن به طور مداوم افزوده می‌شوند، شکل شهر با مسایلی جدید در مورد داخل شدن این واحدها در نظام بزرگتر شهری روبرو می‌شود. برای جلوگیری از پیدایی و تشدید چندگانگی در شکل شهرها نیازمند افزایش توانایی‌ها و مهارت‌ها برای دربرگیری و انسجام این اجزای نوظهور و گاه پراکنده، در یک کل منسجم هستیم.

شناخت فرایندهای انسجام واحدهای جدید در شکل شهر، رفع روبرویی ویژگی‌های شکل شهر سنتی با توسعه جدید و تبدیل شکل شهر چندگانه

آگاهی از رویکردهای هماهنگ نسبت به انسجام شکل کالبدی شهرهاست. (Rowe & Koetter, 1978: 138) به شکل شهر منسجم^(۱) نیازمند

در تدوین این نوشتار دو هدف اصلی در نظر است:

۱- شفاف ساختن مفهوم شکل شهر منسجم؛

۲- آگاهی از آرا و تجربیات شهرسازان برای انسجام شکل شهرها با تأکید بر تدوین قضایای نظری و وجوه کیفی انسجام در متون شهرسازی.

از طرفی، مطالعه آرا و آثار اندیشمندان، به قصد بررسی یک موضوع معین از دیدگاه‌های مختلف، آگاهی از مفروضات فلسفی این دیدگاه‌ها برای بالا بردن توان فکری و تهیه چهارچوب نظری محکم و مستدل برای وارد شدن به میدان عمل (تأکید بر عمل به عنوان امتدادی از فرایند اندیشیدن)، با استفاده از روش فرا-تحلیل^(۲) صورت گرفته است.

1- Integrated Urban Form

۲- روش فرا-تحلیل (Meta-Analysis Method)، نوعی مرور آثار مکتوب است که به جای آزمون فرضیه، به ترکیبی نظام‌یافته از اشکال و نتایج پژوهش‌های مختلف در مورد موضوعی خاص می‌پردازد. به عبارت دیگر در این روش پژوهشگران یافته‌های خود را بر اساس یافته‌های دیگر محققان استوار می‌کنند. تحلیل یافته‌های پژوهش‌های مختلف می‌تواند به نوبه خود پیش‌نیاز نظریه‌سازی قرار گیرد. روایی این روش بستگی به دقت در جستجوی متون، انتخاب مطالعات مناسب، استنباط مفاهیم و گزاره‌ها، تحلیل یافته‌ها، طبقه‌بندی و نتیجه‌گیری حاصل از انسجام تحلیل مجدد یافته‌ها دارد (ریترز، ۱۳۷۴: ۶۲۶-۶۲۵).

انسجام در شکل شهرهای ایران:

نتایج مطالعات انجام شده در مورد وضعیت انسجام در شکل شهرهای گذشته ایران، حضور دو عامل عمده وحدت بخش را نشان می دهد:

الف- جهان بینی وحدت گرا:

فلسفه و مذهب سرزمینمان بر مسند جهان بینی وحدت گرا تکیه زده است. وحدت وجود، تفکری است که بیشتر صوفیان کمابیش به آن پایبند بوده اند و سراسر کتب صوفیه و مشایخ، آکنده از آن است. این مفهوم به اختصار عبارت است از این که وجود مطلق و بورد حقیقی، تنها خداست و جز خدا همه چیز نمود و هستی نداشت و واحد همه اشیاست و هیچ یک از اشیا نیست (رجایی بخارایی، ۱۳۶۴؛ ص ۷۲-۷۱).

در جهان بینی وحدت گرا، انسجام در شکل شهر بازتابی از نظام متعالی تری است که در آن همه آفرینش به صورت یک کل واحد تجلی یافته است و هر چیز در عالم ماده انعکاسی از نظام متعالی تری است که باید قوانین آن را کشف کرد (Ardalan Bakhtiar, 1975). هر اثر هنری بسته به درک و تجربه سازنده آن از نظام آفرینش، زیبایی خود را متظاهر می کند. پس هر چه ادراک او به وحدت حقیقی نزدیک تر باشد، اثر او نیز وحدت الهی را بیشتر نمایان می سازد. در این دیدگاه، شکل شهر منسجم ابزاری برای ادراک وحدانیت الهی است. ایجاد وحدت در شکل شهر از طریق کشف قوانین نظام آفرینش و دریافت همخوانی پدیده ها و شناخت نتایج حاصل از این همخوانی میسر می شود. طبیعت در نظر وحدت گرایان هنر خداوند است؛ از این رو باید طبیعت را شناخت و نظم آن را کشف کرد. برای مثال، آسمان تجلی وحدت و یکپارچگی است؛ چنانچه در سوره ق آیه شش می فرماید:

أَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ؛ مگر به آسمان بالای سرشان ننگریسته اند که چگونه آن را ساخته و زینت داده ایم و برای آن هیچ گونه شکافتگی نیست. برف تجلی نظم هندسی (تقارن) در اشکال بی نهایت است. موج، تجلی نظمی خاص (ریتم) در لایه لایه شدن آب بر اثر جریان هواست.

با نظر افکندن و فراگیری از این تجلیات الهی در طبیعت، می توان دریافت که چگونه ایجاد نظم در عناصر کثیر و پراکنده، در خود و در رابطه با عناصر دیگر موجب ظهور وحدت

می شود. (۳)

مفاهیم اصلی وحدت در شکل شهر عبارت اند از:

- ۱- تناسب: وحدت در اضافه؛
- ۲- تساوی: وحدت در کمیت؛
- ۳- تشابه: وحدت در کیفیت؛
- ۴- تجانس: وحدت در جنسیت؛
- ۵- تماثل: وحدت در نوع؛
- ۶- توازی: وحدت در فاصله؛
- ۷- توازن: وحدت در وزن؛
- ۸- تقارن: وحدت در اندازه و فاصله. (۴)

در این جهان بینی برای شناخت رابطه جزء و کل از گزاره های اصلی چنین استنباط می شود:

- در جهان بینی وحدت گرا هم بر وحدت کل و هم بر ارزش خاص اجزا برای دلالت بر کل واحد تأکید شده است.

- اتصال به کل واحد، هدف غایی اجزاست. ارزش جزء، به میزان انصاف به ویژگی های کل تعیین می شود و بنابراین سلسله مراتبی است.

- اتصال اجزای متکثر به یک کل جامع و جدایی ناپذیر از راه کشف روابط هماهنگ در نظام آفرینش انجام می شود.

- کشف این روابط مبتنی برای شناخت است. وظیفه معمار و شهرساز آگاهی از روابطی است که کثرت را به وحدت، تفرقه را به جمع، و تفکیک را به انسجام تبدیل می کند. یافتن این روابط مستلزم بيمودن این مراحل است:

- تعمق در نظام آفرینش به عنوان منبع الهام بخش، برای وحدت آفرینی؛

- کشف توان و قوانین همگرایی اجزا، برای نظم بخشیدن به شکل شهر؛

- شناخت نتایج حاصل از این همگرایی، برای دگرگونی و توسعه شکل شهر.

ب- پیروی از قواعد عام و محدود:

مطالعات انجام شده نشان می دهد توسعه در بخش تاریخی شهرهای ایران بر اساس قواعد نسبتاً ثابت و انسجام بخش صورت می گرفته است. قواعد عام شکل شهرهای گذشته در ایران، نشانه حضور یک کل منسجم است که ناشی از فناوری و کاربرد مصالح بومی، درون گرایی، تشابه رابطه فضای داخلی و بیرونی، هم پیوندی واحدهای مسکونی و عناصر شهری، رعایت اصل محصور بودن،

۳- هر چیز جزئی از یک نظام است و در نهایت در نظام آفرینش قرار می گیرد. پس هر جزء سهمی در نواختن کل دارد. چنانچه بتوانیم جای اجزا را در کل عالم همان گونه که باید باشد پیدا کنیم، به وحدت دست می یابیم (میان محمد، ۱۳۶۷؛ ۱۷۵-۱۷۴).

۴- الهی قمشه ای، حسین. (۱۳۷۶) زیبایی شناسی در معماری. مجموعه سخنرانی ها در دوره دکتری معماری، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.

شکل ۱. نمایی از بناها در بخش قدیمی ادینبورو*. ایده نقاشی گونه تأثیر زیادی در شکل گیری شهر ادینبورو داشته است و در آن اجزای شکل شهر به نحوی هماهنگ شده که تأثیری همانند تأثیر یک تابلوی نقاشی بر بیننده به جا بگذارد. به عقیده طرفداران این جنبش، نبود تضاد در سبک معماری بناها و ایجاد وحدت در ترکیب بناها و یادمان ها، پیوستگی بناها با مجموعه اطراف و طبیعت دست ساخته، همگنی اندازه و شکل بناها در ترکیب بندی واحد، به محیط مطلوب بصری منتهی می شود.



همگرایی روابط فضایی داخلی و خارجی (توسلی، ۱۳۶۹). همگرایی از طریق مرکزیت (Kostof, 1991:183)، همگرایی شکل شهر با عوامل طبیعی (Kostof, 1991:60-61) و با هنجارهای اجتماعی. فرهنگی (فلامکی، ۱۳۶۷، ص ۴۴) و در نهایت همگرایی کل ها در مقیاس خرد و کلان را دگرگون کرده و انسجام پیشین شکل شهرها را از هم گسسته است.

با توجه به رویدادها و دگرگونی های ناشی از آن، با دو مسأله عمده در شکل شناسی شهرهای ایران مواجه ایم:
۱- تقابل ویژگی های شکل شهر سنتی با توسعه جدید؛
۲- فقدان روش یا رویکردی هماهنگ نسبت به انسجام شکل کالبدی شهرهای کنونی.

مطالعه وضعیت انسجام در شکل شهرهای ایران مبنایی برای انتخاب رویکردهایی قرار گرفت که در متون شهرسازی به بازستانی انسجام در شکل شهر پرداخته اند. در این خصوص می توان شاهد چالش های نظری بود که آگاهی از آن ها می تواند کمک مؤثری

مقیاس و تناسب و ترکیب فضاهای متباین است (پیرنیا، ۱۳۷۳؛ توسلی، ۱۳۶۹).

در وضعیت کنونی، شکل شهرها دستخوش دگرگونی شده است و با قواعد موجود پیشین همخوانی ندارد. از رویدادهای مؤثر بر تغییر شکل شهرهای ما می توان به این موارد اشاره کرد: اعتقاد به ناسازگاری قواعد شکل شهر با منافع و نیازهای زمان حاضر، گریز از قواعد شکل شهرهای گذشته، پیروی از قواعد غیر خودی، کثرت ضوابط ساخت و ساز، تلقی از شهر به عنوان انباشتی از ساختارهای مستقل همجوار، سازماندهی فضایی مستقل از سنت فکری وحدت گرا، تغییر شکل تندروانه در مقابل تغییر شکل تدریجی، تلقی معماران و شهرسازان از شهر به عنوان یک شکل هندسی ساده، تشدید فعالیت تخریب و ساخت و ساز پیش از تدوین قوانین نظارت و مهار آن، و کاهش هماهنگی که به بروز چندگانگی ساختاری در شکل شهر می انجامد.
این رویدادها، قواعد ساختار فضایی، رابطه توده و فضا،

* تصاویر متن توسط نگارنده مقاله عکسبرداری شده است.

برای مداخلات شهرسازانه در شکل شهرهای ما باشد.

انواع رویکردهای شکل شهر منسجم:

در این جا گزیده‌ای از یافته‌های هر رویکرد در مورد مفهوم انسجام در شکل شهر و وجوه مختلف آن، به علاوه اصول و قواعد انسجام در دیدگاه‌های مختلف، فرایند طراحی و پیامد شیوه‌های متمایز انسجام اجزای شکل شهر بیان می‌شود. لازم به ذکر است که تفکیک محتوای رویکردها از یکدیگر برای نامگذاری انواع آن‌ها کاری دشوار است، لذا مفهوم غالب در هر یک در نامگذاری آن نقش داشته است.

انسجام کل‌گرا:

محور بحث کل‌گرایان این است که شیوه تفکر انسان درباره کلیت، یعنی جهان بینی او، برای نظم کلی ذهن او اساسی است. اگر او کلیت را متشکل از پاره‌های مستقل بداند، ذهن او نیز همان‌گونه عمل خواهد کرد، ولی اگر او هر چیز را در یک کل فراگیر، جدایی ناپذیر، پیوسته و بدون حد فاصل به طور منسجم و هماهنگ فرض کند، پس ذهن او در همین راستا حرکت می‌کند و عملی منسجم نیز از آن جاری می‌شود. (Stokols, 1987: 21-24)

آن‌چه در واقعیت اتفاق می‌افتد نمود شیوه‌ای است که ما جهان را با آن تجربه کرده‌ایم: منسجم یا گسیخته. اگر هر چیز را یک هستی جداگانه و مستقل از زمینه وسیع تر آن، که اصل وجود در آن نهفته است فرض کنیم، شناخت ما به اجزای ناپیوسته‌ای تبدیل می‌شود که وحدت ذاتی آن را درک نخواهد کرد. کل‌گرایان دلایل بی‌توجهی انسان‌ها را به کلیت چنین بیان کرده‌اند:

۱- اهمیت ندادن به نظم تهفته یکپارچه و عادت کردن به نظم آشکار گسیخته؛

۲- شکل‌گیری تجربه انسان‌ها بر مبنای اشکال از هم جدا و ایستا به بهای از دست رفتن اهمیت اشکال یکپارچه و پیویا (Bohm, 1980: 71-72)

آن‌ها توجه ما را به وجود روابط پیچیده میان اجزا جلب می‌کنند و شناخت الگوی همه جانبه روابط میان عناصر شکل شهر را نقطه آغازین طراحی شهرها می‌دانند، زیرا به اعتقاد آن‌ها خواصی در نیروی حاصل از انسجام اجزای شکل شهر وجود دارد که در تک تک اجزای آن نیست. همچنین، کشف ویژگی‌های یک عنصر شهری را با مطالعه این جزء خارج از کل مجاز نمی‌دانند (Bohm, 1971: 6-7)

به نظر آن‌ها نظریه‌هایی که واحد بنیادین شهرسازی را کل

قلمداد می‌کنند، ما را در رسیدن به مفهوم شکل شهر منسجم یاری می‌نمایند. مهم‌ترین نتایج این شیوه تفکر، تلقی از شکل شهر به عنوان یک کل یکپارچه، اعتقاد به توانایی ذاتی ذهن انسان برای ایجاد شبکه روابط در عالم، نگرش به هر جزء در اتصال به کل، تلقی از عمل به عنوان امتدادی از فرایند اندیشیدن، و به تبع آن ایجاد شکل شهر منسجم از پی اندیشه‌ای منسجم است.

انسجام سازمندگرا:

برای درک انسجام سازمندگرا^(۵) نمی‌توان از نظریه‌ای با اصول عام صحبت کرد بلکه تنها می‌توان ناظر بر آراء، اندیشه‌ها و مباحثی بود که همواره در حال تغییر است. انسجام سازمندگرا بین فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی از یک طرف و قواعد عملکردی از طرف دیگر قرار دارد. از این رو انسجام سازمندگرا طیفی از نظریه مذهبی-فلسفی وحدت هدفمند تا نظریه غیر دینی و علمی-عملکردی را فرا می‌گیرد (Eck, 1994). این طیف برای بحث از شکل شهر منسجم اهمیت زیادی دارد، زیرا شکل شهری که بر اساس یکپارچگی معنی دار با روندهای طبیعت به عنوان قانون الهی در طول زمان منسجم شده است، با شکل شهری که فقط بر اساس وابستگی متقابل عملکردی انسجام یافته است، تفاوت دارد.

در انسجام سازمندگرا شهر بخشی از نظم وسیع تر نظام آفرینش یا طبیعت قلمداد می‌شود که همانند آن واجد خصوصیات رشد اجزا، اما با حفظ وحدت کل است. سازمندگرایی مذهبی می‌خواهد میان آفرینش خداوند و انسان، هنر و طبیعت رابطه برقرار کند. این رابطه به این ترتیب است که طبیعت، هنر خداوند تلقی می‌شود و ذهن انسان برای شکل دادن به شهر باید از قوانین و روندهای طبیعت پیروی کند. قانون بنیادین و مطلق طبیعت را وحدت هدفمند^(۶) تشکیل می‌دهد، که منشاء ارزش زیبایی‌شناختی و عملکردی است. هدف معماری و شهرسازی دستیابی به این وحدت از طریق به ضابطه در آوردن همه اجزا با غایت کل است. فلسفه الهامی آن‌ها را نظم موجود در نظام آفرینش تشکیل می‌دهد. در یک جمله می‌توان گفت که شهر باید به عنوان نمادی از عالم صغیر به پیروی از عالم کبیر (کل جهان هستی) شکل گیرد (Alberti, 1991).

روش شهودی، ابزاری است که شهر ساز برای انسجام عناصر شکل شهر به صورت سازمند نیاز دارد. استفاده از این روش او را قادر می‌سازد، پس از پردازش یافته‌هایش از قوانین نظام آفرینش، به آن‌ها تجسم بخشد. آن‌ها که به نظم سازمند معتقدند در نظام

۵- انسجام سازمندگرا از آرای طرفداران سازمندگرایی یا ارگانیک‌گرایی (Organicism) اقتباس شده است. 6- Purposive Unity

شکل ۲. سیمای خیابان اصلی در چستر. انسجام چشمگیر معماری بناها در طول مسیر حرکت، استفاده از نمای ساختمان‌ها برای تبدیل بی‌نظمی به نظم، به کارگیری مناسب اشکال نمادین در طول مسیر برای ایجاد هویت در فضا، حس محصور بودن، ریتم، تقارن و شباهت نقشمایه‌ها و تزئینات شهری نقشی اساسی در ایجاد کلیت این فضای شهری داشته و هماهنگی نیرومندی در شکل این خیابان ایجاد کرده است. درهم بافتگی بصری ناشی از هماهنگی بناها نیروی زیبایی شناسی زیادی از خود آزاد می‌سازد، که پاسخگوی سطحی از نیازهای انسان یعنی حظ بصر و لذت روحی - معنوی است.



هنرمند از قوانین و روندهای طبیعت است. (Eck, 1994)
 مبانی فکری سازمندگرایی مذهبی برگزاره‌های زیر استوار است:
 - رابطه روحانی انسان و خداوند؛
 - نگرش به طبیعت، به عنوان هنر خداوند (همگون سازی طبیعت و هنر)؛
 - پیروی از قوانین و روندهای طبیعت به عنوان نمودی از خلاقیت خداوند؛
 - تأکید بر وحدت هدفمند، به عنوان ویژگی اصلی طبیعت؛
 - ادراک وحدت هدفمند در طبیعت، به عنوان وظیفه شهرساز (همگون سازی ذهن و طبیعت)؛
 - نگرش به طبیعت به عنوان موجد اصلی معنی، هنرمند به عنوان مقلد آن و ناظر به عنوان تفسیر کننده آن؛

آفرینش و فرایند تکاملی موجودات زنده، رشد با تانی یا رشد مرحله به مرحله مشاهده می‌کنند. از این رو در فرایند طراحی خود مفهوم رشد تدریجی را وارد کرده‌اند. شهر سازمند در طی زمان بر اساس رسیدن به اهدافی شکل گرفته که در فرایند خود امکان اصلاح داشته است. شهرسازان نیز قادرند برای ایجاد این فرایند به طور مصنوعی روش‌هایی برای طراحی اتخاذ کنند (Alexander, 1979).

در انسجام سازمندگرا، دقت در آفریده‌ها نشان می‌دهد که برای ایجاد نظم، بی‌نهایت امکان بالقوه وجود دارد. یکی از باورهای ثابت و شایع در تفکر فلسفی سازمندگرایان این است که معماری و شهرسازی باید از طبیعت تقلید کند. اما هدف آن‌ها نسخه برداری به معنی بازآفرینی ظاهر طبیعت زنده نیست بلکه به دست دادن این تصویر است که حیات و حرکت در دست ساخته‌ها ناشی از تقلید

شکل ۳. خیابان رویال مایل، ادینبورو
این خیابان اصلی به طول یک مایل
در بخش قرون وسطایی شهر،
قصر حکومتی و قصر ضیافتی را به هم
پیوند داده و از طریق تناوب بناهای
شهری دو عنصر اصلی را به هم متصل
ساخته است. ساختمان هتلی که در
کنج خیابان قرار دارد در سال های اخیر
احداث شده است. این نوع ساخت و
ساز نشان می دهد که گذر زمان علت
گسیختن از گذشته و نادیده گرفتن
ویژگی های صوری نظم آن نیست.
زمینه از قبل موجود، خود قواعد لازم
برای ساخت و ساز و مهار آن را در بر
دارد. زمینه، عامل زمان و پدیده کالبدی
از هم تفکیک ناپذیرند و وجوه وحدتی
منسجم هستند.



- شکل گیری اجزای شهر بر مبنای هدف کل.

به رغم طرح این مباحث باید گفت که وحدت فقط یک بعد از طبیعت است. شاخه ای از سازمندی، اجزای طبیعت را به جای هماهنگی در تنازع فرض می کند. این اجزا به دلیل کمیابی منابع برای بقا در ستیزند. در نتیجه، بقای هر جزء در تفوق و چیرگی بر جزء دیگر، به جای همگرایی با آن امکان پذیر است. کالبد برخی از شهرهای معاصر گواهی بر تجربه طبیعت در جدال است. به طور مثال می توان از رقابت در افزایش حجم هندسی بناها در شکل شهر نام برد. (Eck, 1994: 267-268)

این اعتقاد نیز وجود دارد که بقا، نه در مبارزه با طبیعت، بلکه در آشتی و انسجام با نیروهای آن نهفته است. در حال حاضر طرفداران این عقیده سعی در گسترش مفهوم توسعه پایدار دارند، که منظور از آن تقسیم عادلانه منابع در جامعه (مسأله فضا) و در طول نسل ها (مسأله زمان) می باشد که در همگرایی شکل شهر با طبیعت مؤثر بوده است (Baird, 1995: 199-200).

سازمندی گرای عملکردی (۷) معتقد است که:

- ۱- سازگاری میان اجزای شکل شهر و ترکیب آن ها باید در عملکرد شهر نقش داشته باشد؛
 - ۲- باعث مشارکت کافی اجزا برای رسیدن به هدف شود؛
 - ۳- پاسخگوی بسیاری از نیازهای ساکنان باشد.
- در انسجام عملکردی، عوامل متنوع به طور همزمان در محیط زندگی هماهنگ شده اند. برخی این نوع انسجام را برای پاسخ به نیازهای متنوع مردم لازم می دانند (Sullivan, 1990: 43).
- از طرفی، تأکید بیش از حد بر انسجام عملکردی، شهرسازی را به دانشی غیر فضایی و غیر بصری تبدیل کرده است. در این نوع انسجام، ساختارها واحدهایی منظم با محدوده ای مشخص هستند و با استقلال از یکدیگر می توانند عملکرد داشته باشند. این ساختار به انسجام ماشینی مشهور است که در آن شکل شهر، ماشینی عظیم و عاری از تأثیرات انسانی انگاشته می شود. در این حالت، فضا محل نصب بناست، نه مکانی که توسط بنا تعریف شده باشد. شهر

از بخش های کوچک، مستقل و تفکیک شده به وجود آمده است که در یک ماشین بزرگ، به هم متصل شده و به وضوح، عملکردها و حرکت های تفکیک شده دارد (Barnett, 1996).

مبانی فکری سازمندگرایی عملکردی، که بر نحوه انسجام در شکل شهر موثر است، عبارت اند از:

- نگرش به طبیعت با تأکید بر نقش عملکردی آن؛

- مترادف شدن هنر با عملکرد؛

- وحدت بر مبنای هدف، ابزار و شیوه های ساخت؛

- اعتقاد به پیوند با گونه^(۸)، به عنوان مهمترین اصل طبیعت؛

- اعتقاد به ساخت و ساز وابسته به گونه به عنوان مهمترین وظیفه شهر ساز؛

- ایجاد وحدت در شکل، برای کاهش تأثیر کثرت در عملکرد؛

- بازگشت به طبیعت، برای استفاده از ابعاد زیبایی شناختی؛

- بازگشت به طبیعت برای بقا.

انسجام زیبایی گرا:

انسجام زیبایی گرا فقط با ویژگی ظاهری شکل شهر سروکار دارد. گروهی از شهرسازان که جنبش نقاشی گونه را بنا نهادند، انسجام زیبایی شناختی شهرهای گذشته را ملاک کمال شهرها قرار دادند و شهرهایی را ارزشمند دانسته اند که شکلی هماهنگ و متوازن دارند. به نظر آن ها شهرسازی بیش از روش های ساخت و ساز، نیازمند ایده ها و قواعدی است که بتواند میان اجزای شکل شهر برای ایجاد یک کل واحد رابطه تنگاتنگ برقرار کند. از دیدگاه آن ها، شهر اثری هنری است که وحدت شکلی اجزای آن از طریق رعایت قواعدی چون تأثیر هماهنگی میان اجزا در فضا بر خطوط دید، محصور بودن فضا، تداوم و استمرار ریتم دار یا آهنگین اجزا در درون کل شهر، توازن توده و فضا، همپوشانی بصری، تناسب طول و عرض و ارتفاع بناها، انتخاب بناها و یادمان ها و جایگزینی آن ها، ترکیب اشکال متنوع مکمل، وضوح بصری و تشابه نقشمایه ها، سادگی در طراحی سطوح و در نتیجه حضور آرامش در فضا، و هماهنگی اشکال معماری و طبیعی از طریق معماری طبیعت عملی می شود (Sitte, 1965).

به طور خلاصه، آن چه در این دیدگاه اهمیت ویژه دارد، فناپذیری الگوها و اشکال منسجم روابط فضایی به جای خود بناها و فضاهاست. از این رو، در روش شناسی خود، به شناخت این روابط با مشاهده نمونه های تاریخی متصل می شود و قواعدی را از آن ها استخراج می کند که پیامد زیبایی شناختی دارد

(Collins, 1986) انسجام در بعد زیبایی شناسی نوعی مطلوبیت است و هدف نهایی آن خلق کل های آراسته در شهر است. جنبش نقاشی گونه از طرفداران این نوع انسجام است.

مبانی فکری جنبش نقاشی گونه عبارت اند از:

- تلفی از شکل شهر منسجم به عنوان یک اثر هنری؛

- انسجام شکل شهر و طبیعت دست ساخته؛

- اهمیت ناظر و خطوط دید او در پیوند میان عناصر شهر؛

- نظم و نسق بخشیدن به بناهای کثیر در یک ترکیب بندی واحد به منظور ایجاد حظ بصر؛

- اعتقاد به فناپذیری الگوها و اشکال منسجم روابط فضایی در گستره زمان.

در تکمیل جنبش نقاشی گونه، رویکرد سیمای شهر به گسترش آگاهی از شرایط جسمی انسان در فضا احساس نیاز کرد. به همین دلیل، در بحث از انسجام، به جای دیده انسان ایستا، چشم انسان در حال حرکت را ناظر بر چگونگی پیوند میان اجزای شکل شهر قرار داد. ایده بنیانگذاران، گوردن کالن، در استفاده از دید پیاپی به عنوان ابزار تحلیلی برای ادراک تناوب های فضایی، علاوه بر تکوین فلسفه ای بصری در طراحی شهری، کاربرد مهمی در دنیای واقعی یافته است. روش او بررسی نحوه ترکیب اجزای شکل شهر در یک تصویر کلی بود، که در برابر دید ناظر در حال حرکت قرار می گرفت. این روش نسبت به روش پیشینیان او، که به تحلیل تصاویر ایستا همچون تابلوی نقاشی می پرداختند، پیشرفته تر است. در دید ناظر در حال حرکت، بناها در رابطه با یکدیگر در حرکت اند و حجم سه بعدی آن ها نمود بیشتری دارد. بناها ممکن است در پس زمینه و پیش زمینه حرکت کنند، آشکار و پنهان شوند، به گردش در آیند و به هم متصل شوند. با تأکید بر حرکت در فضا بود که شهرسازی را به جای هنر فضایی، هنر رابطه تعریف کردند (Cullen, 1976). آن ها این رابطه را در موارد زیر در نظر داشته اند:

- پیوستگی عناصر شهر، به منظور ایجاد پیوستگی در دید و حرکت پیاده؛

- ایجاد پیوستگی، از طریق شناسایی عناصر پیوند دهنده؛

- اعتقاد به تداوم تاریخی، یعنی اتصال بصری گذشته و آینده از طریق

تقویت مجموعه های موجود به جای تخریب آن ها؛

- همگرایی فناوری و زیبایی شناسی؛

- اتصال نقاط مهم و جاذب جمعیت در شهر.

همچنین آن ها واژگان جدیدی برای انسجام شکل شهر نظیر

سیمای دیوار، سیمای کف و سیمای شهر، پیشروی متوالی و

نزدیکی بلافاصله ارائه دادند که از نقاط قوت کار آن هاست (Gosling, 1996).

نظریه پردازان سیمای شهر نکات زیر را به روش ها و یافته های جنبش نقاشی گونه افزودند:
تلفی از شهرسازی به عنوان هنر رابطه، به جای هنر شهرسازی به عنوان هنر فضایی؛
پیشبرد روش شناسی با تکیه بر تجربه پویای ناظر به جای تجربه ایستای ناظر؛

ادراک شهر به صورت تناوب پیوسته مناظر؛
طراحی بر مبنای ساختار بصری.

بر همین اساس بود که رویکرد زیبایی گرایی فرایند طراحی را به مجموعه بناهای رو به خیابان محدود نمود و در صدد ترکیب آن ها در یک کل واحد بود.

انسجام ساختارگرا:

ساختارگرایان معتقد بودند که شهرسازی باید به شبکه فضایی به عنوان عنصر اتصال دهنده کالبد شهر اهمیت دهد و از تأکید صرف بر توده ساختمانی و نمای بناها اجتناب ورزد. ساختار فضایی شهر نیز در صورتی که در مقیاس کلان طراحی شود می تواند موجب انسجام شکل شهر باشد. طراح باید بتواند متناسب با فعالیت های خاص، فضاهای متنوع را خلق کند و با استفاده از شکل های معماری، نسج، مصالح، نور، سایه، رنگ و ایجاد رابطه میان آن ها، خصوصیت فضایی را تعیین نماید. سپس این فضاهای متمایز را به گونه ای به هم متصل سازد که انسجام آن ها در طول زمان و در کل شهر حفظ شود. انسجام از طریق ایجاد وابستگی متقابل میان شبکه ارتباطی شهریه وجود می آید. با قرار گرفتن هر واحد در یک کل وسیع تر رابطه فضایی تنگاتنگی در جهت حفظ و تقویت کل

مجموعه ایجاد می شود. این دسته از ساختارگرایان در اتصال میان مفاهیم دو گانه ای چون پیشروی و پسروی، تحدب و تعقر، پیش زمینه و پس زمینه، پستی و بلندی، صعود و نزول و تنگی و گشادی در شهرها نقش داشتند. آن ها به تقویت مبنای انسجام در شکل کمک کردند و جمع این اضداد را جزو مفاهیم اصلی در طراحی شهری قرار دادند (Bacon, 1974).

یافته های آنان توجه شهرسازان را به این نکات اساسی جلب نمود:

- ۱. فضا به عنوان عنصر منسجم کننده؛
- ۲. تأکید بر طراحی شبکه فضایی در مقیاس کلان به عنوان عنصر اتصال دهنده کالبد شهر؛
- ۳. نگرش به زمان به عنوان جریانی مداوم؛
- ۴. تأکید بر گسترش مرحله به مرحله شهر.

ساختارگرایی ذهنی شاخه ای دیگر از ساختارگرایی است. ابهامی که از شکل های فضایی متفاوت با شکل واره ها و تصاویر ذهنی مردم در شهرها ایجاد شد، این گروه از شهرسازان را بر آن داشت که بار دیگر به ساختار شهرها خوانایی ببخشند. به همین منظور شهر را متن قلمداد کردند. از این جا بود که ذهن انسان در ادراک این متن نقش پیدا کرد. ساختارگرایی ذهنی بیشتر با فعالیت ذهن سروکار دارد، تا با شرایط کالبدی مکانی که مردم در آن زندگی می کنند. در ساختار ذهنی قواعد انسجام از شکل شهرهای گذشته اقتباس نمی شود و به جای آن، به تصویر ذهنی انسان ها مراجعه می شود (Lynch, 1972; Neisser, 1976: xi).

در انسجام زیبایی گرا، حرکت ناظر اجزای را با یکدیگر منسجم می کند. بنابراین، اجزای شکل شهر چیزی جامد، مجزا و خودگردان نیست، بلکه بخشی از یک فرایند است که از حرکت قدم به قدم و متناوب ناظر به هم متصل می شود. انسجام عناصر



شهر برای خوشایند ناظر یا پیاده در حال حرکت صورت می گیرد. بنابراین نقطه عزیمت برای طراحی را مجموعه نماهای رو به خیابان تشکیل می دهد.

ساختارگرایی ذهنی در تکمیل این روش نشان داد که افزایش کارایی ادراک در حین حرکت بیشتر می شود، لذا در صدد بود تا دریابد که مشارکت کننده در فضا در حین حرکت چه چیز را به هم پیوند می دهد، تا محیط را بشناسد و راه خود را بیابد. دریافت این رابطه در دو زمینه کارایی دارد: اول سودمندی عملی آن در جهت شناسایی مکان ها و دوم ارزش آگاه کننده آن برای جهت یابی در زمان. چنان چه سیمای شهری بتواند تصویر قوی بصری ایجاد کند، فرد به کمک آن جایگاه خود را در درون یک کل وسیع تر می یابد (Lynch, 1972).

نکته ای که به تکمیل این دیدگاه کمک می کند این است که ذهن انسان قادر است از طریق انتخاب هدفمند، به فضای موجود ساختاری ویژه بخشد. وقتی در شهر به انبوهی از عناصری می نگریم که در پیش روی داریم، از میان آن ها دست به انتخاب می زنیم و آن ها را در یک کل معنادار (هدفمند) با هم منسجم می کنیم. انتخاب و انسجام شیوه هایی هستند که ما بر اساس آن ها زندگی می کنیم (Stevens, 1976:3).

مبانی نظری ساختار ذهنی شهر را می توان در گزاره های زیر خلاصه کرد:

ذهن انسان مبنای ایجاد شکل شهر منسجم است؛
انسان قادر است بر آن چه که می بیند وحدت خارجی تحمیل کند؛
او می تواند جهان کالبدی اطراف خود را با هدف واحد منسجم کند؛
کالبد شهر به صورت یک متن قلمداد می شود؛

دریافت حسی بر اساس خواندن شکل واره هاست؛
سهولت خواندن این شکل واره ها بر اساس نحوه پیوستگی عناصر شکل شهر است؛

ایجاد وحدت بصری میان عناصر متمایز شهر بستگی به ادراک عملکرد نمادین و اجتماعی فضاهای عمومی دارد.
شاخه ای دیگر از ساختارگرایی معتقد است که شکل به تنهایی قادر به ایجاد کلیت نیست، بلکه این فرایند است که در شهر کلیت می آفریند. فرایندی می تواند کلیت ایجاد کند که هدف آن ایجاد کلیت باشد و هر ساخت و ساز جدید را با آن چه در قبل بوده پیوند دهد. شهر شبکه ای از فرایندهاست و باید فهمید که چه ویژگی هایی باعث پیوند این فرایندها برای ایجاد یک کل می شود (Alexander, 1987).

فرایند طراحی در ایجاد کلیت به گونه ای است که شهر به اجزای آن به صورت سلسله مراتبی تقسیم می شود. هر بخش یا عنصری که تکمیل شد به معادله طراحی اضافه می شود، سپس این کل جدید برای موارد غیر منطقی آن آزمون و ارزیابی می شود. طراحی به این شیوه موضوعی ترکیبی است و اجزایی که به طور منطقی طراحی شده اند، قطعه به قطعه یا تدریجی به مجموعه الحاق می شوند. لازمه کلیت، سازماندهی شهر از مقیاس خرد تا کلان است (Alexander, 1987: 21-21).

گزاره های اصلی این نظریه پردازان عبارت اند از:
کلیت، نتیجه فرایندهای طبیعی مبتنی بر هسته هایی به نام مرکز است؛
ایجاد یک کل باید در جهت تقویت انسجام کل بزرگ تر باشد؛
ایجاد ساختار منسجم از طریق فرایند مرکزیت، تقارن و اتصال میان عناصر میسر است؛



شکل ۴. خط آسمان شهر یزد. روش ایجاد نظم و وحدت بصری در خط آسمان این شهر حاکی از دادن وزن مناسب به عناصر ترکیبی است. مسجد جامع به عنوان هسته مرکزی، نقطه ای در فضا یا نشانه مورد تأکید بصری قرار گرفته است. حتی در شرایطی که محیط شهری فاقد یکپارچگی است گاه یک بنا می تواند عناصر پراکنده را به یک کل متصل سازد. عنصر مسلط یا مورد تأکید از این نظر وحدت بخش است که توجه را از اجزاء، متکثر به یک جزء، می کشاند. حضور مشهود و مسلط گروهی از عناصر به هم مرتبط یعنی مساجد و اماکن مقدسه با گنبد و گلدسته در قالب شکل و ترکیب بندی مشابه در سراسر شهر امتداد یافته و تعادل ایجاد کرده است. اگر تعدد و تنوع عناصر مسلط زیاد باشد در صحنه ایجاد اغتشاش بصری می کند، مگر آن که تکرار آن باعث ایجاد اشکال واحد و احساس ترکیب بندی متعادل شود. در خط آسمان یزد بادگیرها به عنوان عنصری نمادین با ریتمی متعادل در خط آسمان آن به چشم می خورند.

شکل ۱۰ نمای شهر قرون وسطایی ادینبورو در قرون وسطی هماهنگی ارمانی در جهان خاکی انعکاس یافته اند بناها و فضاهای تعریف شده متناسب با پستی و بلندی زمین آرایش شده اند هر نما امتدادی از نمای دیگر است و نه تنها مانع از عرض اندام بناهای دیگر نیست، بلکه مکمل آن نیز بشمار می آید. دستگاه قانونگذاری شهر از شکل شهر قرون وسطایی حفاظت می کند و احیای آن را در اوج تسلط نوگرایی مدنظر قرار داده است. قوانین شهری حفاظت تاریخی، از دیده شدن این کل های هماهنگ در سطح شهر شدیداً حمایت می کند. به طور مثال، برای آن که مانعی بصری برای ادراک این کل منسجم پیش نیاید، زمانی با احداث یک مرکز خرید جدید موافقت شد، که نقشه آن به صورت بنایی چهار طبقه برای احداث در زیرزمین طراحی شده بود این بخش از شهر با زمین آرائی بسیار شکیل و بل سازی به شهر جدید آن پیوند خورده است.



سازماندهی شهر از طریق رشد تدریجی در مقیاس خرد و کلان انجام می شود.

انسجام زمینه گرا:

انسجام زمینه گرا، سازگاری با زمینه کالبدی، تاریخی و اجتماعی. فرهنگی را عامل انسجام در شکل می داند. در این دیدگاه ایده ها و اشکال گذشته در شکل دادن به کالبد شهرهای معاصر حضور دارند.

شهرساز زمینه گرا باید قادر باشد ویژگی های یک مکان را دریابد و آن را جزئی از فرایند طراحی خود قرار دهد. وی در هنگام الحاق اجزای جدید شکل شهر به موارد زیر متعهد می ماند:

۱. زمینه گرایی کالبدی، به شکل کل از قبل موجود؛
۲. زمینه گرایی تاریخی، به میزان و نظم رابطه اجزای شهر در طول زمان؛
۳. زمینه گرایی اجتماعی. فرهنگی، به معانی، ارزش ها و اهداف مشترک.

در زمینه گرایی کالبدی طراح نه تنها خود شی، رابطه متقابل

آن را با سایر اشیا موجود در زمینه نیز ملحوظ می دارد؛ زیرا معتقد است که شکل بناها بر اشکال مجاور و نزدیک آن تأثیر می گذارد. (Brolin, 1980; Tugnutt, 1987).

زمینه گرایان کالبدی در تکمیل عناصر رویکرد خود، رابطه بناها و فضاها را با هم در نظر می گیرند. آنان توده و فضا را در سطح طراحی قابل تبدیل به یکدیگر می دانند. به این معنا که شکل معماری، فضاهای شهری را به هم پیوند می دهد و فضاها، هم شکل و هم زمینه برای توده تشکیل هستند. نظم شهری زمانی برقرار می شود که این عناصر و شبکه ها به عنوان اجزای تشکیل دهنده بتوانند روابط متقابل با یکدیگر و با کل برقرار کنند. در نظر آن ها طراحی شهری مجموعه ای از اصول برای ایجاد رابطه متقابل پیوند میان ساختارهای چندگانه شهرهای معاصر از طریق طراحی تکه به تکه و در مقیاس خرد است. زمینه گرایان کالبدی بر امکان روابط متقابل توده و فضای از هم گسیخته و نواحی مختلف شهر تأکید دارد؛ در پی یافتن الگوهای فراگیری است که امکانات این روابط متقابل را فراهم می کند؛ این کار را از طریق کولائز انجام می دهد (RoweKoetter, 1978)



همواره نهفته است. تداوم با زمینه تاریخی در واقعیت کالبدی و در سطح انتزاعی از طریق خاطره جمعی، در قالب گونه‌ها منسجم می‌شوند (Rossi, 1984).
زمینه‌گرایان تاریخی در انسجام شکل شهر موارد زیر را در نظر دارند:

در نظر گرفتن ویژگی‌های تاریخی مکان؛
احترام به سنت؛

رجوع به سنت زنده برای قابلیت استفاده گذشته در حال؛
اهمیت دادن به زمینه تاریخی شکل شهر به دلیل دنیای از قبل موجود ارزش‌ها و خاطره‌ها؛

تأثیر خاطره بصری در ایجاد اتصالاتی در طول فضا و زمان؛
استفاده از روش گونه‌شناسی برای حفظ این خاطره بصری؛
تکرار ترکیب بندی فضایی در شهر و در گستره زمان از طریق گونه‌شناسی؛

وجود گونه‌ها به عنوان عنصری فرهنگی و جزئی کالبدی از شکل شهر در خاطره جمعی؛
آن‌ها که زمینه اجتماعی فرهنگی را در نظر داشتند به

زمینه‌گرایی با ارایه دیدگاهی ترکیبی از نظریه‌های طراحی شهری در قالب رویکرد منسجم، نقطه عزیمتی است برای آشنایی با نظریاتی که شکل شهر منسجم را با تاریخ و فرهنگ و اجتماع پیوند می‌زند. از این رو، مفهوم مکان را جایگزین واژه فضا می‌کند. مکان‌ها، کل‌های انسان محیطی هستند که از نظر زمانی ماندگارند و روح جامعه را در ویژگی تاریخی جغرافیایی سیمای شهر عینیت می‌بخشند (Norberg-Schulz, 1980: 182; Trancik, 1986: 114).
زمینه‌گرایی تاریخی، ویژگی‌های تاریخی را در نظر می‌گیرد و به مکان و جوهره تاریخی آن توجه دارد. از این رو، سنت را محترم می‌شمارد. اما برای آن که گذشته برای حال قابل استفاده باشد، به سنت زنده رجوع می‌کند (Norberg-Schulz, 1980: 18).

زمینه تاریخی به خاطر دنیای از قبل موجود ارزش‌ها و خاطره‌ها اهمیت دارد. خاطره بصری قادر است در طول فضا و زمان پیوندهایی ایجاد کند. تاریخ‌گرایان برای حفظ این خاطره از روش گونه‌شناسی بهره بردند. گونه‌شناسی ترکیب بندی فضایی است که خود را در شهر و در گستره زمان تکرار می‌کند. گونه‌ها به عنوان اجزای شکل شهر در خاطره جمعی نیمه آگاه شهروندان

زبان‌شناسی و معنی‌شناسی زوی آوردند، به این ترتیب که اجزای شکل شهر را به واژه‌ها تشبیه کردند. گرچه هر یک از واژه‌ها به تنهایی واجد معنی است، اما زمینه یعنی کلمات قبل و بعد از آن، نقش مهمی در درک معنی آن دارد. بنابراین، هنگامی که عناصر از هم متمایز به هم پیوندند تا یک هدف، غایت یا معنی را برسانند انسجام حاصل می‌شود (Smith, 1987: 24-28).

در این دیدگاه برای دریافت معنی به فرهنگ مراجعه می‌کنند، که به نوبه خود میان مردم مشترک است. این نوع انسجام اجزا، با هدف ایجاد هویت (قابلیت شناسایی و پیش‌بینی)، ایجاد معنی و در نهایت تداعی معنی انجام می‌پذیرد. بنابراین، واقعیات کالبدی را از طریق ذهنیت انتزاعی مشترک به هم پیوند می‌دهد. (Rapoport, 1977: 24-26)

زمینه‌گرایی فرهنگی بر سازگاری میان هدف مشارکت‌کننده و آرایش‌های فضایی مجموعه کالبدی تأکید دارد. فضا نوعی به عنوان فرافکنی ظاهری از فرایندهای ذهنی و اجتماعی است. در این نوع انسجام عامل پیوند دهنده از خطوط دید و تناوب دید ناظر فراتر می‌رود و تصویر ذهنی، قرائت و تفسیر مشارکت‌کننده در مکان را در نظر می‌گیرد.

خطوط دید --- تناوب دید --- شکل واژه ذهنی --- تفسیر مشارکت‌کننده در فضا

بنابراین شکل منسجم را نمی‌توان تنها ویژگی ذاتی یا درونی شیء دانست، بلکه تفسیر انسان‌ها نیز در ارزیابی آن دخیل است. شکل شهر منسجم تا اندازه‌ای توسط ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان تعریف می‌شود و درک انسجام با جدا سازی مجموعه کالبدی موجود از آن‌ها امکان‌پذیر نیست. از نظر آن‌ها عمل دیدن، ابزار ضبط و ثبت عناصر در قالب یک تصویر ذهنی نیست، بلکه درک و پیوند الگوهای ساختاری به طور معنی‌دار است. به عبارت بهتر، برای ایجاد شکل شهر منسجم، آگاهی از:

- ۱- تجربیات شخصی،
 - ۲- تأثیرات حسی،
 - ۳- قضاوت زیبایی‌شناختی و
 - ۴- چهارچوب فرهنگی مردم اهمیت دارد (King, 1996: 138-139).
- پژوهشگران برای فهم این معنی سعی دارند خود را جای مردم فرض کنند و از دریچه دید آن‌ها به شهر بنگرند. فهم معنی مکان به فنون مشاهده مشارکتی و انجام مصاحبه‌ها و تکمیل پرسشنامه‌ها وابسته است.

زمینه‌گرایان فرهنگی در راه تکمیل آرای خود مراحل زیر را

پیموده‌اند:

- تشبیه اجزای شکل شهر به واژه‌ها؛

- درک معنی واژه‌ها بر اساس زمینه یعنی کلمات قبل و بعد از آن؛

- پیوند عناصر از هم متمایز برای رسیدن به یک هدف، غایت یا ایجاد معنی؛

- رجوع به فرهنگ برای دریافت این معنی؛

- حرکت از شکل واژه‌های فردی به سمت شکل واژه‌های جمعی.

- انسجام واقعیات کالبدی از طریق ذهنیت انتزاعی مشترک؛

- تأکید بر نقش عمل دیدن در پیوند الگوهای ساختاری به طور معنی‌دار؛

- انسجام اجزا با هدف ایجاد هویت (قابلیت شناسایی و پیش‌بینی)؛

ایجاد معنی و در نهایت تداعی معنی؛

- تأکید بر سازگاری میان هدف مشارکت‌کننده و هدف آرایش‌های

فضایی مجموعه کالبدی؛

- فهم معنی مکان به روش مشاهده مشارکتی و انجام مصاحبه‌ها و تکمیل پرسشنامه‌ها.

مفهوم شکل شهر منسجم:

از مطالعه دیدگاه‌های گوناگون می‌توان نتیجه گرفت که انسجام مفهومی تک بعدی نیست. در واقع انسجام حاوی مفاهیم پیچیده‌ای است که در قالب یک واژه خاص آشکار شده است. گرچه شهرسازان می‌توانند برای تعریف انسجام، دیدگاه‌های گوناگون جداگانه‌ای را در نظر گیرند، اما نمود متقابل تعاریف در این دیدگاه‌ها، تعریف نسبتاً جامعی را از آن به دست می‌دهد:

شکل شهر منسجم مجموعه عناصر متنوع وابسته به هم در شهر است که در آن روابط متقابل یا مشارکت ضروری و هم‌زمان میان اجزا به طور ذهنی و عینی با هدف ایجاد کل هدفمند، یکپارچه آراسته، خوانا، معنی‌دار و همگرا یا روندهای طبیعت صورت می‌گیرد.

انسجام فرایند سازمان دهنده (جلی، ۱۳۷۵: ۱۳) نظم فضایی است، که واحدهای فضایی از هم جدا در شکل شهر را برای رسیدن به اهداف پیش‌بینی شده با هم مرتبط می‌کند. مفهوم انسجام از ابعاد مختلف به شیوه‌های گوناگون ظاهر می‌شود:

در بعد برنامه‌ریزی، مدیریت و سازماندهی اشکال کالبدی شهر برای استفاده بهینه از ترکیب آن‌ها؛

در بعد اجرایی: تولید شکلی با وحدت هدفمند، زیبا، خوانا

معنی دار؛

در بعد فرهنگی: حفظ ارزش های نمادین و هویت جمعی؛
در بعد اجتماعی: وفاداری و تعهد به قواعد و ارزش های
مشترک در شکل شهر؛
در بعد اقتصادی: به حداکثر رساندن بازده ترکیب اجزای شکل
شهر.

مبانی انسجام، شکل شهر:

مهم ترین درسی را که این رویکردها به ما می آموزد آن است که ادراک و تجربه در حال تغییر ما از طبیعت، انسان، فضا و زمان در ایجاد شکل شهر منسجم چگونه مؤثر است. این عناصر موجودیت های جدا از هم نیستند و روابط پیچیده و در هم تنیده آن ها را نمی توان جدای از کل و وسیع تر در نظر گرفت. در همه این دیدگاه ها، شکل شهر منسجم می تواند با فرایند طراحی معین بر اساس شماری محدود از اصول و قواعد و با هدف رسیدن به ترکیب کل تحقق یابد. مبانی انسجام در هر رویکرد در جدول زیر خلاصه شده است:

مبانی انسجام در رویکردهای مطالعه شده

وحدت گرا	همگرایی اجزای متکثر برای پیوستن به کل واحد
کل گرا	اهمیت کل به عنوان منشاء شکل گیری اجزا
سازمند گرا	گرایش اجزا به هنگام شکل گیری برای وابستگی با نظام آفرینش
زیبایی گرا	تأثیر مثبت بصری اجزا بر یکدیگر
ساختار گرا	همگرایی فضایی میان اجزا و کل
زمینه گرا	همگرایی اجزا با ارزش های تاریخی و فرهنگ جمعی

نتیجه گیری:

شکل های ساخته دست بشر در محیط شهری امتداد فرایند اندیشیدن است، زیرا ریخت، شکل و نظم های ناشی از ترکیب آن ها از فکر ناشی می شود و در درون این محیط، فعالیت های ساخت و ساز انسان که توسط فکر هدایت شده اند، جای می گیرد. عکس این روند نیز صادق است، یعنی تجربه هر چیز در محیط طبیعی و یا دست ساخته، موجب ایجاد اثرات حسی و تأثیر بر

محتوای فکر می شود و مبنایی برای اندیشیدن خواهد شد. بنابراین، واقعیت شکل شهر منسجم، در خود محتوای معینی از تفکر و تجربه را در بر دارد که بر یکدیگر تأثیر می گذارند.

در شهرسازی نظریه ای عام که بتواند شکل شهر منسجم را تبیین کند و شکلی نهایی از اندیشه انسجام را ارائه دهد هنوز وجود ندارد؛ هر چند اشکالی از اندیشه های در حال تغییر وجود دارند که به تجربیات ما شکل می دهد و تجربیات ناشی از آن، راه را برای ارائه اندیشه های جدید باز می کند. از این رو، شکل شهر منسجم مفهومی چند بعدی است و دارای انواعی است. حضور انواع بیشتری از انسجام و افزایش شدت هر یک به شکل شهری منسجم تر منجر خواهد شد.

گزاره های مشترک میان رویکردهای نظری بر حسب بعد فضایی عبارت اند از:

- ۱- اعتقاد به امکان مداخله و نظارت شهرسازانه بر متغیر انسجام در شکل شهر؛
 - ۲- برتری قوانین حاکم بر کل کالبدی نسبت به اجزا؛
 - ۳- لزوم پیوستگی کالبدی میان عناصر شکل شهر برای ایجاد کلیت؛
 - ۴- اعتقاد به فضاهای پیوسته و تشکیل به عنوان ویژگی اصلی ساختارهای منسجم؛
 - ۵- اعتقاد به مکمل بودن نقش توده و فضا در شکل شهر؛
 - ۶- تأکید بر ادراک حسی انسان پیاده به عنوان هسته اصلی ایجاد انسجام؛
 - ۷- ایجاد تنوع، تغییر و نوآوری بدون آسیب رساندن به همگنی بصری؛
 - ۸- بهره گیری از امکانات بافت شهری موجود برای توسعه آینده؛
 - ۹- تلاش در جهت حفظ و تکمیل نظم شکلی گذشته؛
 - ۱۰- اعتقاد به ماندگاری الگوها و اشکال منسجم فضایی به جای خود بناها و فضاها.
- گزاره های مشترک میان رویکردهای نظری بر حسب بعد زمانی عبارت اند از:

- ۱- تلقی از زمان به عنوان جریانی پیوسته؛
 - ۲- اعتقاد به تأثیر تاریخ در توسعه آینده؛
 - ۳- اعتقاد به تغییر شکل آهسته و پیوسته (رشد تدریجی یا گسترش مرحله به مرحله شهر).
- برای سهولت دریافت و مقایسه ماهیت، روش شناسی و هدف شکل شهر منسجم در رویکردهای مطالعه شده جداول صفحه بعد تهیه شده اند:

عامل تعیین کننده ماهیت شکل شهر منسجم

وحدت گرا	کشف روابط در نظام آفرینش به عنوان نمودی از وحدت وجود
کل گرا	تبعیت از روابط حاکم بر کل
سازمند گرا	همگرایی با روندهای طبیعت
زیبایی گرا	هماهنگی و تناسب اجزا
ساختار گرا	عناصر فضایی شهر و امکانات ترکیبی آن‌ها در یک محدوده خاص
زمینه گرا	همخوانی با زمینه کالبدی، تاریخی، اجتماعی، فرهنگی

روش شناسی برای طراحی شکل شهر منسجم

وحدت گرا	روش شهودی بر مبنای دریافت وحدت حقیقی
کل گرا	روش شهودی بر مبنای دریافت نظم نهفته در نظام آفرینش
سازمند گرا	روش شهودی بر مبنای دریافت روندهای طبیعت
زیبایی گرا	روش مطالعه تاریخی بر مبنای استخراج اصول و قواعد گذشته
ساختار گرا	روش مطالعه تاریخی، مشاهده و مصاحبه برای دریافت ساختار ذهنی و عینی
زمینه گرا	روش مطالعه تاریخی، مشاهده و مصاحبه عمیق بر مبنای دریافت معنی

هدف از شکل شهر منسجم

وحدت گرا	ایجاد کل به عنوان نمادی از وحدانیت خداوند
کل گرا	ایجاد کل یکپارچه با نظمی در هم نفوذ یافته
سازمند گرا	ایجاد کل هدفمند و سازگار با روندهای طبیعت
زیبایی گرا	ایجاد کل هماهنگ و آراسته
ساختار گرا	ایجاد کل از نظر فضایی به هم پیوسته و خوانا
زمینه گرا	ایجاد کل معنی دار

- Reihold, 1980
- 18- Collins, G. & C. C. Collins Camillo Sitte, "The Birth of Modern City Planning". New York, Rizzoli, 1986
 - 19- Eck, C.V., "Organicism in the Nineteenth-Century Architecture: An Inquiry into its Theoretical and Philosophical Background". Amsterdam, Architectura & Natura Press, 1994
 - 20- Gosling, D. Gordon Cullen, "Visions of Urban Design". London, Academy Editions, 1996
 - 21- King, R., "The Emancipating Space: Geography, Architecture & Urban Design". New York, The Guilford Press, 1996
 - 22- Kostof, S., "The City Shaped: Urban Patterns & Meanings through History". London, Thames & Hudson, 1991
 - 23- Lynch, K., "The Image of the City". Cambridge, MIT Press, 1972
 - 24- Neisser, U., "Cognition & Reality". San Francisco, W.H. Freeman & Co, 1976
 - 25- Norberg-Schulz, C. Genius Loci, "Toward the Phenomenology of Architecture". New York, Rizzoli, 1980
 - 26- Rapoport, A., "Human Aspects of Urban Form". New York, Pergamon Press, 1977
 - 27- Rossi, A., "The Architecture of the City". Trans. D. Ghirardo. Cambridge, MIT Press, 1984
 - 28- Rowe, C & F., "Koetter Collage City". Cambridge, MIT Press, 1978
 - 29- Sitte, C., "City Planning according to Artistic Principles". London, Phaidon Press, 1965
 - 30- Smith, P.F., "The Syntax of Cities". London, Hutchinson Educational, 1977
 - 31- Stevens, R., "Integration and the Concept of Self". Milton Keynes, Open University Press, 1976
 - 32- Stokols, D. & I. Altman., "Handbook of Environmental Psychology". New York, John Wiley & Sons, 1987
 - 33- Trancik, R., "Finding Lost Space: Theories of Urban Design". New York, Van Nostrand Reinhold, 1986
 - 34- Tugnut, A., "Making Townscape". London, Mitchell, 1987

تابع و مأخذ:

- ۱- پیرنیا، محمدکریم: هنرهای زیبا: یادمان استاد محمد کریم پیرنیا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳
- ۱- توسلی، محمود: اصول و روشهای طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران جلد اول، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری، ۱۳۶۹
- ۲- رجایی بخارایی، احمدعلی: فرهنگ اشعار حافظ، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۴
- ۴- ریتزر، جورج: نظریه جامعه شناسی در دنیای معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۴
- ۵- چلبی، مسعود: جامعه شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۵
- ۶- فلامکی، محمد منصور: فارابی و سیر شهروندی در ایران، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۷
- ۷- میان محمد، شریف: تاریخ فلسفه اسلام جلد سوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷
- 8- Alberti, L.B., "On the Art of Building in Ten Books". Trans. Joseph Rykwert & Neal Leach. Cambridge, MIT Press, 1991
- 9- Alexander, C., "A New Theory of Urban Design". Oxford, Oxford University Press, 1987
- 10- Ardalan, N. & L. Bakhtiar, "The Sense of Unity: The Sufi Tradition in Persian Architecture". Chicago & London, The University of Chicago Press, 1975
- 11- Ashihara, Y., "The Aesthetic Townscape". Trans. Lynne E. Riggs. Cambridge, MIT Press, 1983
- 12- Bacon, E.N., "Design of Cities". New York, The Viking Press, 1974
- 13- Baird, G., "The Space of Appearance". Cambridge, MIT Press, 1995
- 14- Barnett, J., "The Fractured Metropolis: Improving the New City, Restoring the Old City, Reshaping the Region". New York, Icon Editions, 1996
- 15- Bohm, D., "Fragmentation and Wholeness", Structurist. No.11. pp. 6-17, 1971
- 16- Bohm, D., "Wholeness & the Implicate Order". London, Routledge, 1980
- 17- Brolin, B.C., "Architecture in Context: Fitting New Buildings with Old". New York, Van Nostrand